ای مهدی عزیز!

ای مظلوم تاریخ!

ای پیشوای محرومان!

ای حامی ستمدیدگان!

ای انقلابگر پیروز!

ای سرو افراخته در دشتهای خاموش!

ای قامت رعنای عدالت!

ای دادرس مظلومان!

ای فجر امّید!

ای فریاد آزادی!

فردا که دستهامان میرود تا پنجره های مشرق را بگشاید، امیدهامان این است که اینبار آفتابی دیگر بتابد؛ آفتابی که برملک تو می تابد...

آری آفتابی دیگر بتابد؛

آفتاب ظهور،

ظهور پیروز،

پیروزی عدالت،

عدالت و امید،

امید مستضعفان،

مستضعفان مظلوم.

امشب که می خوابیم، شاید آخرین شب هجران باشد،

هجران مشتاقان،

مشتاقان محروم،

محرومان تاریخ،

تاریخ امپراطوران نه؛

تاریخ محرومان.

برای فرزندانمان حماسه خواهیم سرود، به آنها خواهیم گفت: ما باغبانان که عمری چشم به راه گذاشته ایم تا تو بیایی و با مژگان دیدگانمان فرش راهت را برو‌بیم، نشستیم و تو نیامدی.

به آنها خواهیم گفت که لاله های انتظار را در قلب‌هایشان هر روز آبیاری کنند، مبادا این گل‌ها از طراوت بیفتند. به آنها خواهیم گفت: وقتی امامتان آمد، این لاله ها را چیده با روبانی سرخ که نشان اعتراضتان بر هر چه ستم و ستم‌گر بوده، بپیچیده و به حضورش ببرید و بگویید:

« این بود آنچه در خانهٔ دل داشتیم، متاعی‌است اندک....»

بدانید که او می‌پذیرد، آخر او خیلی رئوف است، او لاله های شما را می پذیرد، مگر برایتان نگفتم که او وارث کریمان تاریخ است و قلب عالم امکان.

راستی فرزندانم! یادتان نرود که به امامتان بگویید پدرانمان در فراقت افسرده شدند، عاقبت پروانه صفت، پرو بالشان را به دست شمع سپردند ودر هجران تو سوختند.

سلام ما را به او برسانید؛ یک‌بار در چشمان پر فروغش خیره شوید و به جای پدرانتان بگویید:

سَلَامٌ عَلی آلِ یَاسِین، اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا داعِیَ اللهِ وَ رَبَّانِیَّ آیَاتِه، اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَابَ اللهِ وَ دَیَّانَ دینِه، اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا خَلِیفَةَ اللهِ وَ نَاصِرَ حَقِّه، اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا حُجَّةَ اللهِ وَ دَلِیلَ إِرَادَتِه، اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا تَالِیَ کِتَابِ اللهِ وَ تَرْجُمَانَه، اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّةَ اللهِ فِی أَرْضِه.

و اگر شما فرزندان نیز گاه رفتنتان رسید و درک ظهور پرشکوهش دست نداد، به فرزندانتان بگویید که لاله های انتظار را در قلب هایشان آبیاری کنند؛ مبادا این لاله ها از طراوت بیفتند و آنان نیز به فرزندانشان.

اما نه، نه اینقدر دیر، نه! شاید که فردا پشت به کعبه فریاد برآری که « أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَم أَنَا بَقِيَّةُ اللهِ، جَاءَ الْحَق وَزَهَقَ الْبَاطِل إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً »

اما ای امام! اگر ما مظلومان طعم مظلومیت را چشیدیم، خوب میدانیم که تو از همه مظلوم‌تری، زیرا که با نگاه پر نفوذت که به شعاع همهٔ جهان است، هر جا را می بینی و از هر ظلمی آگاهی، ظلم‌ها را که دیدی، دریای قلب رئوفت طوفانی می شود.دستت قبضهٔ شمشیر را می فشارد اما نه سخنی می توان گفتن و نه شمشیری از نیام بر کشیدن که فقط نظاره‌گر توانی بود؛ آخر اجازهٔ قیام و ظهورت نرسیده است و آنگاه که شیعیان تو زبان به شکوه و شکایت از ایام غیبت و فراق باز کرده اند فرموده ای:

« دلم را مسوزانید که به دست من نیست».

ای صاحب دعوت محمدی!

ای وارث صولت حیدری!

ای وارث حلم حسنی!

ای وارث شجاعت حسینی!

ای وارث تمامی خوبی‌ها!

خود دست بر دعا بردارو ظهورت را از خدا بخواه:

« اَللّهُمَّ أَنْجِزْ لِی مَا وَعَدْتَنِی،اَللّهُمَّ عَجِّلْ لِوَلِیِّکَ الْفَرَج».

اَلسَّلَامُ عَلَی الْمَهْدِی الَّذِی وَعَدَاللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأُمَم أَنْ یَجْمَعَ بِهِ الْکَلِم وَ یَلُمَّ بِهِ الشَّعْث یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.»

هدیه به پیشگاه مقدس قطب عالم امکان، شیرازه‌ی کتاب آفرینش، جان جانان،که جهان در تب‌وتاب ظهورش به انتظار نشسته است، اجماعا صلوات.